



سه‌شنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۴
 وطن امروز | شماره ۴۵۳۸

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

انام حجت صریح امام خمینی

۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول

انقلاب در سیربدن پست‌ها و امور مهمه کشور به

گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن براحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصا مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول کردم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اوشول و حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار مانیستند، چراکه از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و اهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا «مرگ بر آمریکا» گفتیدا چرا جنگ کردیدا؟ چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا

را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر، و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تأثیر ترحم‌های بیجا و بی‌مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونهای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند، من به آنهایی که دست‌شان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه‌بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحا به‌دست‌لیبرال‌ها بیفتند، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست‌یادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشیمانیان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر ده‌ها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود، امسال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعا دشمنان انقلاب را شگفت‌زده کردند که تا کجا حاضر به فداکاری‌اند. من در اینجا خود را شرمند و کوچک‌تر از آن می‌دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خادوند پادشاه عظیم این همه اخلاص حضور در یوروویژن، هواداران فلسطین در آتن تجمع کردند و اعتراض خود را نسبت به حضور اسرائیل اعلام کردند

سیدروح‌الله موسوی خمینی
 صحیفه‌امام
 جلد ۲۱، صفحات ۲۸۵ و ۲۸۶

خبر

اعتراضات ضداسرائیلی یوروویژن ۲۰۲۴به آتن رسید

در حالی که با حضور رژیم صهیونیستی در مسابقات یوروویژن ۲۰۲۴، کشورهای هلند، ایرلند، اسلوونی و اسپانیا از این دوره از مسابقات کناره‌گیری کرده‌اند، امروز و در جریان انتخاب نماینده یونان برای حضور در یوروویژن، هواداران فلسطین در آتن تجمع کردند و اعتراض خود را نسبت به حضور اسرائیل اعلام کردند

تجمع کنندگان پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود «آزادی برای فلسطین»، «موسیقی نمی‌تواند بمباران‌ها را مخفی کند» و «شغالگری را نادیده نگیرید». پیش از این برخی کشورهای شرکت‌کننده در مسابقات یوروویژن با استناد به جنگ‌افروزی رژیم صهیونیستی در غزه و احتمال دخالت در رأی‌گیری مسابقه یوروویژن ۲۰۲۵ و کسب رتبه دوم توسط نماینده این رژیم، خواستار محروم شدن اسرائیل از این مسابقه شده بودند.

پس از آنکه نماینده اسرائیل در مسابقات سال گذشته

نفر دوم شد، بسیاری از معترضان رژیم صهیونیستی را

به اعمال نفوذ در نتیجه رأی‌گیری این مسابقه از طریق

کارزارهای تبلیغاتی پولی و ترغیب مردم سراسر اروپا به

رای دادن به آهنگ موردنظر خود متهم کردند.

اسمال نیز همدستی شبکه صهیونیستی «کان» در

نسل‌کشی مردم غزه، موجی از اعتراض در میان بردگان

پیشین یوروویژن به راه انداخت و ده‌ها هنرمند سابق این

رقابت موسیقایی، با هتندار نسبت به بهره‌برداری از این

رویداد هنری برای سفیدنمایی جنایت علیه بشریت،

خواستار حذف عضو اسرائیلی از مسابقات شدند. این

افراد که شامل خوانندگان، ترانه‌سرایان و آهنگسازان

پیشین این رقابت هستند، تأکید کردند شبکه «کان» در

«تسل‌کنشی اسرائیل علیه فلسطینی‌ها» همدست است.

آنها در بیانیه‌ای عنوان کردند «هر قدرت و وحدت‌بخش

موسیقی، باور دارند و به همین دلیل اجازه استفاده ابزاری

از موسیقی برای «سفیدنمایی جنایت علیه بشریت» را

نمی‌دهند. در میان امضاکنندگان این بیانیه، ۴۰۰۰

پیشین یوروویژن یعنی سالوادور سوبرال از پرتغال و

چارلی مک‌کینگان از ایرلند دیده می‌شود. همچنین ۲

نماینده پیشین بریتانیا، می‌مولر و بیاتکائیکولاس نیز این

بیانیه را امضا کرده‌اند.

حضرت امام صادق(ع):

نماز شب، انسان را خوش‌سیمه، خوش‌اخلاق و خوشبو می‌کند. روزی را زیاد و بدهی را پر داخت می‌نماید. غم و اندوه را از بین می‌برد و چشم را نورانی می‌کند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد خوندی
 مدیرعامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

گفت‌وگو با سیدبابک روح‌الامینی

نویسنده کتاب «میرزا حسین‌خان کسمایی»

گیله‌مرد میهن‌دوست

داشت. حتی پس از اولتیماتوم روس‌ها و خروج میرزا حسین‌خان از کشور، محمداقا سهم املاک پدری را بالا کشید و مانع رسیدن پول به برادرش در فرانسه شد که یکی از دلایل تنگدستی او در فرانسه بود. شخصیت محمداقا به عنوان نوکر روس در ذهن مردم گیلان منقور جا افتاد، بویژه وقتی در کنار نکراسوف قرار گرفت که آزادی‌خواهان گیلان را از آزار داد. عکسی از او در کنار نکراسوف وجود دارد که بدنامی‌اش را نشان می‌دهد. محمداقا راه خدمت به بیگانه را انتخاب کرد و از نظر مالی تامین بود اما میرزا حسین‌خان راه دیگری رفت و در اواخر عمر با چالش‌های مالی مواجه شد. آنچه ماند خوشنامی میرزا حسین‌خان و بدنامی محمداقا است. انسان می‌تواند خدمت به وطن را انتخاب کند و در تاریخ به نیکی یاد شود یا برعکس، حتی با رفاه مالی، بدنام شود.

■ **میرزا حسین‌خان ابتدا علوم دینی خواند، امام جماعت شد و حتی به نجف رفت اما بعد لباس روحانیت را کنار گذاشت و به روسیه و فرانسه رفت؛ به نظر شما این تحول از «شیخ حسین آقا» به روشنفکر و آزادی‌خواه چگونه و تحت چه تأثیراتی رخ داد؟**
 میرزا حسین‌خان ابتدا تحصیلات مذهبی داشت، به نجف رفت و لباس روحانیت را کنار گذاشت. نکته جالب اینکه در اواخر عمر، زمانی که پس از کودتای سرخ گیلان به تهران مهاجرت کرد، دوباره لباس روحانیت داشت. در مدرسه صدر سنگی گزید که شرط سکونت در آن روحانی بودن بود. مردم هم او را به عنوان روحانی پذیرفته بودند اما من توانستم این را کامل برای خودم حل کنم. منابع اشاره می‌کنند که میرزا حسین‌خان به اصرار پدر قدم در راه تحصیل علوم دینی گذاشت. خانواده وضعیت مالی خوبی داشت و از او معلم سرخانه برای زبان فرانسه داشت و از تحصیلات درجه بالایی برخوردار بود. اکثر منابع مانند جهانگیر کسمایی و سرتیپ‌پور تأکید دارند که به اصرار پدر به نجف رفت. مدت اقامتش بیش از ۲ سال نبود و پس از فوت پدر بازگشت. سپس امام جماعت مسجد صالح‌آباد نزدیک منزل‌شان شد. عکسی از او در ۳۴ سالگی داریم که همزمان با حاکمیت شاهزاده عزت‌السلطان در گیلان، به عنوان مترجم مخصوص و کتابدار کار می‌کرد و احتمالاً هنوز ملیس لباس روحانیت بود. اکثر منابع تأکید دارند که همزمان با اوج‌گیری فعالیت‌های مشروطه‌خواهی، از لباس روحانیت خارج و برای تحصیل از ایران خارج شد. پس از فوت پدر و خروج به فرانسه، لباس روحانیت را کنار گذاشت. جالب اینکه در فرانسه نقاشی را انتخاب کرد. یک روحانی با الزامات روحانیت به رشته‌ای نوقش رفت، آکادمی گراندد شیمیه که از ۱۹۰۵ تأسیس شده و هنوز وجود دارد، جایی بود که نقاشی آموخت و جزو نخستین نگار دانش بود. دوستی در فرانسه کمک کرد این مکان را شناسایی کنیم و زمان تأسیس در سایش حدود ۱۹۰۵ است. میرزا حسین‌خان از کودکی با مباحث آزادی‌خواهی و روشنفکری آشنا بود. پدرش مشترک روزنامه اختر بود که نقش مهمی در تنویر افکار داشت. میرزا حسین‌خان با مطالعه آن بافضای روشنفکری آشنا شد. پس از فوت پدر، تحت تأثیر همان آموزه‌ها از لباس روحانیت خارج شد. زمانی که از فرانسه بازگشت، مقلان پیروزی مشروطه بود و فرصتی پیشش آمد تا وارد وزارت خارج شود. سفیر ایران نامه‌ای نوشت و او را با تحصیلات عربی، روسی و فرانسه برای استخدام معرفی کرد اما یکی دو ماه بعد، همان سفیر نوشت عذرش را بخواهید چون با روزنامه‌نگاران و آزادی‌خواهان مراده دارد. این ارتباط تحول بزرگی در زندگی‌اش ایجاد کرد. اگر برچسب آزادی‌خواهی نمی‌خورد، فضای دیگری را تجربه می‌کرد. ■ **در خاطرات عین‌السلطنه و جهانگیر کسمایی به ماجرای تراشیدن ریش و سبیل و سپس ترک گیلان اشاره شده است؛ این ماجرا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان آن را نقطه عطف روانی یا اجتماعی در زندگی کسمایی دانست؟**

نقل قول عین‌السلطنه درباره درگیری با حاجی خمایی و تراشیدن ریش است. روز بعد از تذکر حاجی خمایی درباره کوتاهی ریش، کل ریش را زد و سپس بحث لفظی بیشتر شد و سرانجام از کسوت روحانیت خارج شد. به نظر می‌رسد این ماجرا بهانه‌با تشدیدکننده تصمیم او بوده است. حاجی خمایی مجتهد تراز اول گیلان بود، هم‌وزن شیخ فضل‌الله نوری در تهران یا آقا نجفی در اصفهان، روحانی مشروطه‌طلب که بعدها با مشروطه‌خواهان به زایوه خورد. اختلاف فکری مهم‌تر بود و می‌توان آن را به مخالفت‌های مشروطه‌طلبی تعمیم داد. با توجه به روحیه حساس میرزا حسین‌خان، شاید لفظی باعث تحریک شده باشد. در تصاویر او با لباس روحانیت، ریش کم‌پشتی دارد و ساده است. پس از آن، لباس را کنار گذاشت و به اروپا مهاجرت کرد.

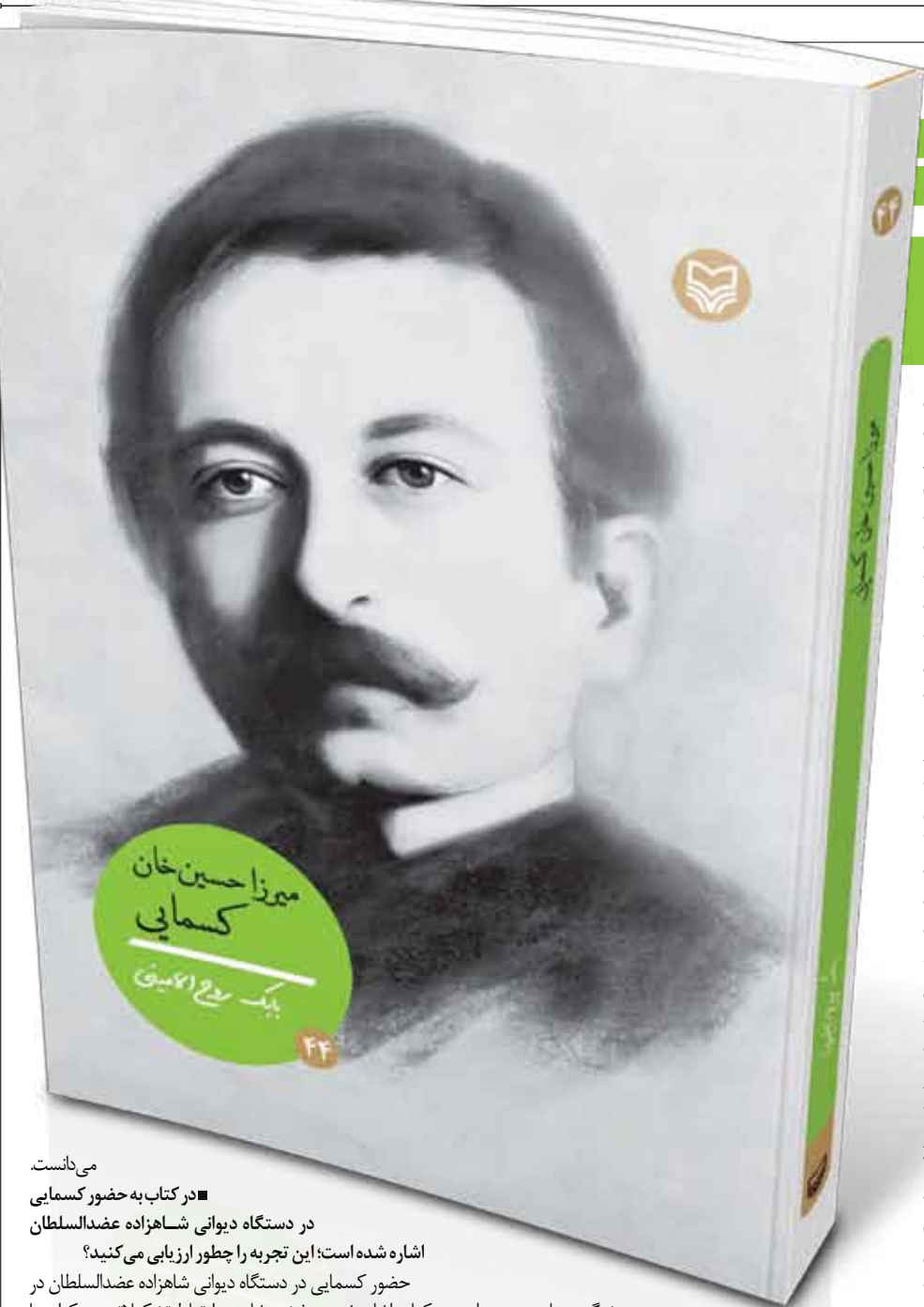
■ **احمد گرجی تبار کسمایی و مهاجرت آنها به قزوین و سپس رشت چقدر در هویت فرهنگی و نگاه او به مساله «وطن» نقش داشته است؟**

نمی‌توان به ضرس قاطع گفت اما مهاجران قفقازی و گرجی پس از جنگ‌های ایران و روس که به ایران آوری کردند و زیر بیرق بیگانه رفتند، عموماً وطن‌دوست بودند. فهرست این مهاجران نشان می‌دهد افراد وطن‌دوستی مانند خاندان پسیان بودند که برای وطن ارزش قائل بودند. این ببار در نگاه میرزا حسین‌خان به وطن و وطن‌دوستی‌اش بی تأثیر نبود. ■ **کسمایی هم در نهضت مشروطه شرکت کرد، هم در نهضت جنگل حضور داشت؛ از نظر شما چه نقاط اشتراکی بین نگاه او به مشروطه و نگاهش به نهضت جنگل وجود داشت؟**

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ | نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷ |
 ایمارسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir

چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز | ۶۱۹۳۳۰۰۰

وطن امروز



می‌دانست. ■ **در کتاب به حضور کسمایی در دستگاه دیوانی شاهزاده عضدالسلطان اشاره شده است؛ این تجربه را چطور ارزیابی می‌کنید؟**
 حضور کسمایی در دستگاه دیوانی شاهزاده عضدالسلطان در کتاب اشاره شده و بخشی شاید به ارتباط تشکیلاتی دموکرات‌ها با شاهزاده باشد که نسبت به دیگر فرزندان مظفرالدین شاه منش نزدیکتری به روشنفکران و آزادی‌خواهان داشت. این ورود مرتبط با ارتباطات کسمایی باطیف روشنفکران و آزادی‌خواهان گیلانی است. ■ **اگر بخواهید میرزا حسین‌خان را در کنار دیگر چهره‌های گیلانی همان دوره (مثل میرزا کوچک‌خان، شیخ‌الرییس، یا حتی یحیی دولت‌آبادی) قرار دهید، جایگاه او را کجا می‌بینید؟**

دربراره یحیی دولت‌آبادی که گیلانی نیست اما در کنار چهره‌هایی مانند میرزا کوچک‌خان، میرزا حسین‌خان کسمایی جایگاه ویژه‌ای در میان آزادی‌خواهان گیلانی دارد. مشروطیت دارد، شخصیتی که با تمام امکانات مادی، معنوی و فرهنگی پای مرام آزادی‌خواهی، استقلال‌خواهی و مبارزه با بیگانه‌ایستاد و هزینه‌های سنگینی پرداخت کرد. برای مشروطیت، آزادی و وطن‌دوستی همه چیز را فدا کرد. او در اوایل مشروطیت، روشنفکری صاحب مال و ارضیه فراوان بود اما در پایان زندگی سیاسی‌اش پس‌ازنهضت جنگل، وضعیت مالی مناسبی نداشت و همه داشته‌ها را در راه آزادی‌خواهی خرج کرد. وطن‌پرست واقعی بود که علاقه به وطن دغدغه اصلی‌اش بود. برای نسل روشنفکران آن دوره، وطن جایگاه بالایی داشت. همه چیز را پای وطن‌دوستی گذاشت. ۲ برادر از یک خانواده یکی به خدمت روس رفت و به وطن پشت کرد، دیگری با همه سختی‌ها به وطن خدمت کرد. امروزه او را به عنوان وطن‌دوستی معرفی می‌کنم که ایران برایش از همه چیز مهم‌تر بود.

■ **اگر بخواهید یک جمله کلیدی از میرزا حسین‌خان یا درباره او را به عنوان پیام اصلی کتاب به مخاطب امروز منتقل کنید، آن جمله چیست؟**

آنچه میرزا حسین‌خان و مشروطه‌خواهان دنبالش بودند اعتلا و سرفرازی وطن بود. وطن شاه کلیدی بود که همه را دور هم جمع می‌کرد. میرزا حسین‌خان در اواخر عمر نگران وطن بود و سرفرازی آن اهمیت داشت. امروزه فارغ از جریان سیاسی، اولویت وطن‌دوستی است. ایران و سربلندی‌اش بالاترین جایگاه را دارد و هر کاری باید در جهت سرفرازی این وطن باشد. مسائل سیاسی باید زیرمجموعه اعتلای نام ایران قرار گیرند.

■ **میرزا حسین‌خان کسمایی و بقیه مبارزان و مشروطه‌خواهان امروزه در بی آزادی و استبدادی بودند؛ به نظر شما چه نسبتی میان مبارزات و استبدادی در دوران مشروطه با وضعیت امروز ما وجود دارد؟**

میرزا حسین‌خان وطن‌پرست بود و تهدیدهای زیادی از روس‌های اشغالگر متوجه او بود. نکراسوف پس از خروج او خاندانش در رشت را غارت کرد. کسروی می‌گوید پس از اولتیماتوم روس‌ها، با سخنرانی‌های علیه سلطه روس‌ها فاشاگری می‌کرد تا فجايع را به گوش مردم برساند. روس‌ها حضور او را مضر می‌دانستند و نامش در لیست تبعیدی‌ها اولیه بود. او علیه منافع اشغالگران کار می‌کرد که با زور چیره‌ای را تحمیل می‌کردند. دقیقاً مثل امروز، میرزا حسین‌خان در مقابل زور گویی ایستاد و همیشه برای سربلندی ایران تلاش کرد.

زندگی سیاسی میرزا حسین‌خان کسمایی روند جالبی دارد: از مجاهد نظامی آغاز می‌شود. در پایان حکومت سردار افخم، جزو ۲ سردهسته اصلی کنار یقلم‌خان و موعظ‌السلطان برای فتح دارالحکومه بود. عکس‌هایی با تفنگ دارد و قلمت چریکی. پس از فتح تهران، از موضع چریک خارج شد و به حوزه فرهنگی رفت. در نهضت جنگل، همکاری با میرزا کوچک‌خان برجسته است اما چریک مسلح نبود و وظیفه فرهنگی داشت. روزنامه جنگل را به میرزا کوچک‌خان داد که اگران بیان اعتقادات جنگلی‌ها شد. منابع به تأثیر فکری او بر میرزا کوچک‌خان اشاره دارند. در خاطرات سعدالله درویش، اتاقي در کسما محل ملاقات‌شان بود و شاهنامه می‌خواندند. برخی پژوهشگران جدایی احمد کسمایی و میرزا کوچک‌خان را به افکار مشروطه‌خواهانه او نسبت می‌دهند. در طول نهضت جنگل، نقش فکری داشت و در جای اسلحه، حزب و کارهای مبارزه‌طلبی، را دنبال کرد. ارتباط با میرزا کوچک‌خان به سال‌های مبارزه علیه استبداد برمی‌گردد.

■ **با توجه به اینکه ۴ دخترش (خورشید و صنوبر) در پاریس به دنیا آمدند، زندگی خانوادگی کسمایی در تبعید چگونه بود و این تجربه چه اثری بر نگاه او به فرهنگ و مدرنیته گذاشت؟**

اطلاعات درباره حضور میرزا حسین‌خان در فرانسه نشان می‌دهد او ۲ بار به فرانسه رفت: بار اول قبل از مشروطه و بار دوم پس از اولتیماتوم روس‌ها که در لیست ۵۰ نفره تبعیدی‌ها دوم بود. در تبعید بود، با تنگدستی مواجه بود و منابع تأکید دارند که فرصت تحصیل نداشت. خودش نقل کرده از تاجر یونانی لاس خالدیس پول قرض خواست و پاسخ شنید اگر پول نداری خودت را به آب بینداز. جمال‌زاده هم گفته اوضاع مالی خوبی نداشت و حتی به خودکشی فکر کرد. وضعیت مالی‌اش نامناسب بود و توانستم سندی پیدا کنم که تأثیر عمیق محیط فرانسه بر نگاهش به مدرنیته را نشان دهد، زیرا رنگتاری مالی اجازه فکر به مباحث دیگر نمی‌داد. سرانجام قبول کرد به فرزندان تاج‌السلطنه سفیر ایران در فرانسه درس بدهد. که به ارتباط تشکیلاتی با دموکرات‌ها مربوط بود و شاید کمکی از سوی آنها.

■ **نام‌گذاری فرزندش جهانگیر به یاد میرزا جهانگیرخان صوراسرا قیل چه پیامی درباره وفاداری کسمایی به شهیدای مشروطه دارد؟**

خودش به صراحت اعلام کرده به دلیل علاقه و دوستی با جهانگیرخان صوراسرا قیل، نام فرزندش را جهانگیر گذاشت. این نشان‌دهنده رابطه نزدیک او با مشروطه‌خواهان مانند محمدعلی تربیت، جمال‌زاده، تقی‌زاده و جهانگیرخان است. در ورود به تهران با فاتحان گیلان، جزو کمیته ۲۲ نفره برای رفق و فتق امور بود، با سابقه و وزنش، هیچ بست سیاسی نپذیرفت و برخلاف بسیاری که از مشروطه سود بردند، همه چیز را فدا کرد. برای آرمان‌های آزادی‌خواهی و استقلال حاضر به فدا کردن همه چیز بود و با بلندنظری هیچ پست دولتی قبول نکرد و خود را روزنامه‌نگار ساده

انسان دید. پس از فتح تهران، به روزنامه‌نگاری رفت و روزنامه وقت از کشورهای بوده که بسیاری از آثار ضدایرانی با روایت‌هایی در داخل ایران، در آنها فیلمبرداری می‌شد. به عبارتی آنها که نمی‌توانستند فیلم یا سریال‌شان را در خود ایران جلوی دوربین ببرند از این کشورها که تصور می‌شد معماری‌شان شبیه ایران است استفاده می‌کردند و یونان یکی از پرمصرف‌ترین لوکیشن‌ها در این زمینه بود.

در مورد انگیزه‌های قتل دانا ایند تاکنون فقط پای

ملی گره‌های یونانی به میان آمده است. اگرچه دولت یونان در یکی

دو دهه اخیر پس از سال‌ها روابط خصمانه با رژیم صهیونیستی، با انگیزه مقابله با ترکیه، روابطی را با رژیم صهیونیستی برقرار کرده است اما داخل جامعه یونان، جو اجتماعی علیه اسرائیل نه‌تنها بهبود نیافته، بلکه بدتر هم شده است. این را می‌توان از راهپیمایی‌های متعددی که در حمایت از مردم غزه در شهرهای مختلف یونان برگزار می‌شود فهمید و نیز از موارد دیگر، نکته‌ای که در این باره حائز اهمیت به نظر می‌رسد این است که در یونان، چه گروه‌های چپ و چه گروه‌های راست، هر کدام با دلیل و انگیزه‌ای از صهیونیسم متنفر هستند. حالا درباره مساله‌ای مثل قتل تهیه‌کننده سریال «طهران»، انگشت اتهام به سمت جریان راست و ملی‌گرا رفته که با صهیونیست‌ها اختلافی تاریخی و مذهبی دارند اما تاکنون هیچ چیز در این زمینه به اثبات نرسیده است.

تحقیقات در یونان با اولویت بالای پلیس و دیگر نهادهای کشور در حال انجام است. بر اساس گزارش‌ها، روی جسد آثار ضرب و جرح دیده شده و همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که او بسته شده بوده است. پلیس می‌گوید تنها پس از کالبدشکافی می‌توان جزئیات بیشتری درباره شرایط این مرگ مرموز به دست آورد. طبق این گزارش، این زن از ۴ فوریه در هتلی در مرکز آتن اقامت داشت و توسط برادرش پیدا شد. پس از ساعت‌ها قطع ارتباط، برادرش به هتل آمد و جسد او را کشف کرد. نیروهای پلیس در محل حاضر شدند و شواهد را جمع‌آوری کردند. همزمان یک آسیب‌شناس قانونی احضار شد و دستور کالبدشکافی برای تعیین علت دقیق مرگ صادر شد. مأموران همچنین تصاویر دوربین‌های امنیتی را جمع‌آوری کردند و هنگام بررسی همه احتمال‌ها، از کار کنار هتل نیز شهادت گرفتند.